

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

جمع بندی بحث

مثال خمر: مرحوم محقق نائینی فرمودند: اگر در اطراف علم اجمالی معلوم بالإجمال تمام الموضوع باشد، تمام احکام و آثار بر معلوم بالإجمال نسبت به همه اطراف علم اجمالی جاری می شود و اما اگر جزء الموضوع باشد، تمام الآثار مترتب نمی شود و روی این نظر، فرمودند ما تمام آثار تکلیفی و وضعی را بار می کنیم، همانطوری که در علم اجمالی به اینکه احدهما خمر است اجتناب از هر کدام تکلیفاً لازم است اگر شخصی یکی از این دو تا را فروخت اینجا بیع فاسد است، برای اینکه معلوم بالإجمال یعنی خمر تمام الموضوع است، هم برای وجوب اجتناب و هم برای فساد بیع، غیر از خود خمر عنوان دیگری دخالت در موضوع ندارد، خود خمر «بما أنه خمر» تمام الموضوع است هم برای وجوب اجتناب که عنوان اثر تکلیفی را دارد و هم برای فساد که عنوان اثر وضعی را دارد، لذا اگر یکی از این دو تا را فروخت باید بگوئیم این معامله به حسب ظاهر فاسد است.

اینجا حق با مرحوم نائینی است و روشن است که در اینجا ما نمی توانیم اصالة الصحة را جاری کنیم، در غیر مورد علم اجمالی اگر يك معامله ای واقع شد، ما بعد از وقوع معامله شك کردیم این معامله صحیحاً واقع شده یا فاسداً، اصالة الصحة را جاری می کنیم. اما وقتی در اطراف علم اجمالی است حالا مثال خمر را کنار بگذاریم و این مثال را مطرح کنیم که اگر علم اجمالی داریم یکی از دو معامله ای که انجام دادیم فاسد است، دو معامله از ما واقع شده، بحث خمر هم نیست که آن حکم تکلیفی را داشته باشد، دو معامله واقع شده علم اجمالی داریم به اینکه یکی از این دو معامله فاسد است، اینجا نمی توانیم بگوئیم که نسبت به هر کدام ما اصالة الصحة را جاری کنیم، به دلیل اینکه همانطوری که در بحث حکم تکلیفی می گفتیم جریان اصالة البرائة یا اصالة الطهارة مستلزم ترخیص در معصیت قطعیه است، آنجا اینطور می گفتیم که اگر علم اجمالی داریم یکی از این دو تا حرام است، اگر بخواهیم در هر کدام اصالة البرائة را جاری کنیم در هر دو مستلزم ترخیص در معصیت قطعیه است و قبیح است که شارع ترخیص در معصیت بدهد، اینجا هم همینطور است، عنوانش عوض می شود. اگر علم اجمالی داریم یکی از این دو معامله باطل است شارع اگر بخواهد با اصالة الصحة هر يك از این معاملات را تصحیح کند این مستلزم تصحیح معامله ای است که قطعاً باطل است. يك معامله ای که خود شارع قطعاً باطل می داند الآن روی آن صحه بگذارد.

پس در اینجا که ما علم اجمالی داریم یکی از این دو معامله ای که انجام دادیم باطل است، اینجا نمی شود در هیچ کدام اصالة الصحة را جاری کرد، علم اجمالی داریم یکی از این دو تا ربوي است و علاوه بر حرمت باطل هم هست، اینجا اصالة الصحة جریان ندارد. در ما نحن فیه هم همینطور است؛ در ما نحن فیه علم اجمالی داریم به اینکه یکی از این دو تا خمر است، علاوه بر اینکه ارتکابش جایز نیست بیعش هم صحیح نیست.

نائینی و دیگران هم این را فرمودند که در اطراف علم اجمالی اگر معلوم بالإجمال تمام الموضوع برای حکمی شد، آن حکم خواه

حکم تکلیفی باشد یا حکم وضعی، خمر تمام الموضوع است، هم برای حکم تکلیفی وجوب اجتناب و هم برای حکم وضعی فساد البیع، اینجا این احکام بار می‌شود.

مثال شجره: حالا بیائیم در آن مثال شجره که بین مرحوم نائینی و مرحوم آقای خوئی اختلاف بود و نظرات شریف اینها را در جلسه گذشته عرض کردیم؛ علم اجمالی داریم یکی از این دو درخت غصبی است، نائینی فرمود همانطوری که از خود درخت اجتناب لازم است از منافعهش هم اجتناب لازم است اگر یکی از این دو درخت ثمره داد یا هر دو ثمره داد اجتناب از ثمره‌ی هر دو تکلیفاً لازم است و بعد فرمود اگر کسی یکی از این ثمره‌ها را بخورد، ضمان هم وجود دارد، یعنی تمام آثار تکلیفی غصب را بر این منافع بار می‌کنیم تمام آثار وضعی غصب را بر این منافع بار می‌کنیم. مرحوم آقای خوئی فرمودند نسبت به منافع نه حکم تکلیفی دارد و نه حکم وضعی. فرمودند نسبت به منافع ما حکم تکلیفی نداریم چون موضوع در حکم تکلیفی این است که یک مالی مال غیر باشد، الآن هم نمی‌دانیم که این ثمره مال الغیر هست یا نه؛ پس موضوع روشن نیست، وقتی موضوع روشن نشد ما نمی‌توانیم حکم تکلیفی را بر این منافع بار کنیم و همچنین نظر شریف مرحوم آقای خوئی این شد که نسبت به منافع حکم وضعی ضمان هم نیست، فرمودند یا از باب استصحاب عدم کون الثمرة من العین الغصبیه وارد می‌شویم و یا از راه اصالة البرائة من الضمان.

حالا اینجا ببینیم حق با چه کسی است؟ روی فرمایش مرحوم آقای خوئی این ثمره و منفعت خودش یک موضوع دوّمی است، محتاج به یک نهی جدید و یک حکم جدید است، روی فرمایش نائینی اصلاً شارع اگر بخواهد از ثمرات و منافع یک شیئی نهی کند همین مقدار که نهی از خود آن شیء می‌کند کافی است، نهی از شیء نهی از منافع هم هست. اینجا هم حق با مرحوم نائینی است. منفعت ولو ممکن است به حسب ظاهر یک وجود مستقلاً از اصل داشته باشد، درخت یک وجود دارد و میوه درخت یک وجود دیگری است، چه بسا در رنگ و در ترکیب و هیئت و ... بین‌شان اختلاف باشد. اما این نکته را عرض می‌کنم ولو در کلمات مرحوم نائینی نیست؛ نائینی همین مقدار فرموده نهی از اصل کفایت در نهی از فرع می‌کند و همان اقتضا دارد، یعنی نهی از اصل اقتضا دارد نهی از فرع را. یک کسی ممکن است اینجا به مرحوم نائینی بگوید تا اینجا ادعاست، مرحوم آقای خوئی بفرمایند نهی از اصل اقتضای نهی از فرع را ندارد. شما این ادعا را چطور می‌توانید اثبات کنید؟

اثبات ادعا این است که تمام این موارد به شكّ در سبب و مسبّب برمی‌گردد. علت اینکه الآن شكّ داریم این ثمره حلال است یا حرام چیست؟ این مسبب از این است که آیا این درخت حلال است یا حرام؟ علت در اینکه شكّ داریم آیا استفاده از این شجره ضمان‌آور است چیست؟ بر این است که شكّ داریم آیا خود درخت اگر استعمال شد ضمان‌آور است یا نه؟ اینها را بیائیم از راه اصل سببی و مسببی حل کنیم و هر چه که ما در مورد اصل گفتیم در فرع هم باید بگوئیم، اگر در مورد اصل حرمت گفتیم در فرع هم حرمت را باید بگوئیم، اگر در مورد اصل ضمان را گفتیم در فرع هم باید بگوئیم، اگر در اصل فساد را گفتیم در فرع هم باید بگوئیم، این روشن است، دیگر اینطور نیست که بگوئیم چون خود این ثمره یک وجود مستقل دیگری دارد پس دلیل جدا می‌خواهد، حکم جدا می‌خواهد، نه! با قطع نظر از مسئله‌ی اصل سببی و مسببی عرف نیز این را می‌پذیرد و از نظر عرف نیازی به حکم مستقل نیست. در میان عرف ارتکاز عقلاً هم مسئله همینطور است.

پس این کلام مرحوم نائینی را ما مدلل کردیم. البته این روش مرحوم نائینی است و چون خیلی واضح است به آن اشاره نمی‌کند، ولی ما همین را مدلل کردیم چرا نهی از اصل اقتضا دارد نهی از فرع را؟ یک بحث را ببریم در باب سببی و مسببی، وقتی فرع مسبب از اصل است و اینکه ما در باب اصول عملیه می‌خوانیم با وجود اجرای اصل در شكّ در سبب، نوبت به اجرای

اصل در شك در مسبب نمي‌رسد، ریشه‌اش همین است که اصلاً ملازمه وجود دارد بین حکم اصل و حکم فرع. هر حکمی را تکلیفاً و وضعاً در اصل گفتید همان را باید در فرع هم بگوئید، این اولاً. دوم اینکه این ارتکاز عقلاً هم هست، عقلاً می‌گویند همان نهی در اصل کفایت از نهی در ثمره دارد.

ما باشیم و این ادله‌ای که داریم؛ حق با مرحوم نائینی است، همانطور که خود نائینی در جواب آن «إن قلت» فرمودند، فرقی نمی‌کند این ثمره وجود مستقل داشته باشد یا وجود مستقل نداشته باشد.

ما اگر بخواهیم ببینیم آیا از ثمرات و منافع اطراف علم اجمالی باید اجتناب شود یا نه؟ ابتدا باید ببینیم که این ثمره طرف علم اجمالی قرار می‌گیرد یا نه؟ مسلماً طرف قرار می‌گیرد. اگر دو تا درخت داریم، علم اجمالی داریم به اینکه یکی از این دو تا غصبی است، حالا اگر «إحدى الشجرتين» ثمره داد، این شجره آیا در اطراف علم اجمالی قرار می‌گیرد یا نه؟ مسلماً قرار می‌گیرد. تا حالا طرف علم اجمالی‌تان دو تا بود و حالا می‌شود سه تا. فقط فرقی این است که این سومی خودش ثمره یکی از این دو تاست. آن قائلی که نائینی در جلسه گذشته جواب داد؛ آن قائل می‌گفت اگر یکی از این دو درخت ثمره پیدا کند، تصرف در این ثمره جایز نیست خواه طرف دیگر باقی بماند و خواه باقی نماند، یعنی طرف دیگر آن درخت دیگر باشد یا نباشد، تصرف در این ثمره جایز است و اگر هر دو ثمره پیدا کنند اینجا این ثمره طرف پیدا می‌کند و تصرف در او جایز نیست، ما عرض‌مان این است چه یکی ثمره بدهد و چه هر دو ثمره بدهد، اینجا آیا واقعاً این ثمره طرف علم اجمالی قرار نمی‌گیرد؟

طرف قرار می‌گیرد. چه فرقی می‌کند شما دو تا درخت داری، بعد میوه‌ای را از درخت سوم بکنید و در کنار این قرار بدهید و بگوئید حالا علم اجمالی دارم یکی از این سه تا غصبی است یا این میوه مال خود این درخت باشد، وقتی مال خود این درخت باشد، علم اجمالی هم می‌شود طرف برای علم اجمالی و ملاک همین است که شما ملاک در وجوب اجتناب و ملاک در فساد بیع و ... این است که این طرف علم اجمالی باشد، اگر بگوئید این ثمره را ما احراز می‌کنیم طرف علم اجمالی نیست! حکم شك بدوی را پیدا می‌کند ولی در تمام این مثال‌ها این عنوان طرف علم اجمالی را دارد. پس روشن شد که در این بحث‌ها حق با مرحوم محقق نائینی اعلی الله مقامه الشریف است. از اینجا ایشان وارد بحث ملاقی می‌شود، چون بحث ملاقی را مرحوم نائینی خیلی مفصل و دقیق مطرح کرده ما با همین وزان فوائد الاصول کلام ایشان را دنبال کنیم .

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين